

کاربست نظریه «مثلث عشق» استرنبرگ در خصوص شخصیت‌های «زن عاشق» در خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و هفت پیکر نظامی به منظور خلق درام‌های عاشقانه بومی

فاطمه سعادت‌فر*

محسن کرمی (نویسنده مسئول)**

وحید حیاتی***

چکیده

هدف: عشق از مهم‌ترین مضامین موجود در دنیای ادبیات همه فرهنگ‌های جهان، از جمله ادبیات فارسی، است. و به طبع این امر، نظریه‌های گوناگونی در باب عشق عرضه شده است. از جمله، استرنبرگ در نظریه مثلث عشق معتقد است که وجود مؤلفه‌های صمیمیت، شور و تعهد می‌توانند هفت نوع عشق را بسازد. هدف از پژوهش حاضر کاربردی این نظریه در خصوص زنان عاشق در سه منظومه نظامی است. به عبارت دیگر، در این پژوهش می‌کوشیم نظریه استرنبرگ در باب عشق را در مورد زنان عاشق در سه منظومه مذکور به کار ببندیم تا ببینیم که عشق آنان از چه نوع است.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در بخش توصیفی اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای به دست آمده و در بخش تحلیلی

* کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، قم، ایران.

.fateme.saadat.far.78@gmail.com

** استادیار دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، قم ایران. mohsenkarami@iribu.ac.ir

*** مدیر گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، قم ایران.

.hayati.vh@gmail.com

برای دستیابی به هدف پژوهش، سه منظومه نظامی به طور کامل مورد مطالعه قرار گرفت و مضامین ارتباطات عاطفی، کنش‌ها و مکالمات شخصیت‌های زن داستانی که دلالت بر عشق دارند با توجه به نظریه مثبت عشق استرنبگ استخراج شده و سپس به تحلیل محتوای این مطالب پرداخته شده است.

یافته‌ها: ماحصل کاربست نظریه استرنبگ در باب عشق بر شخصیت‌های زن عاشق در سه منظومه نظامی در این مقاله این بود که چهار نوع عشق در آن‌ها یافت شد: عشق آرمانی، عشق کورکورانه، عشق متعهدانه و عشق رماتیک.

بحث و نتیجه‌گیری: عشق‌های زنان در سه منظومه مذکور بازتابی از ناخودآگاه جمعی ایرانیان در باب عشق است و به نظر می‌رسد که نظامی در بازنمایی این ناخودآگاه جمعی کوشیده است. اقبال عامّ مخاطبان به این مجموعه علی‌القاعده ریشه در همین امر دارد. **کلیدواژه‌ها:** خمسه نظامی، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت‌پیکر، عشق، استرنبگ، زن عاشق.

مقدمه

در ادبیات و آنچه از نسل‌های گذشته به جامانده است مفهوم عشق پررنگ و اثرگذار بوده است. در ادبیات فارسی شاعران بسیاری به مفاهیم عاشقانه پرداخته‌اند. نظامی گنجوی شاعر قرن ششم دو منظومه کامل از خمسه خود را به بازآفرینی داستاهای عاشقانه پرداخته است. علاوه بر این در سه منظومه دیگر او نیز حکایت‌های عاشقانه بسیاری وجود دارند. بازنمایی نظامی از روابط عاشقانه و شخصیت‌های عاشق با کمک ذهن شاعر و تصویرسازی مفهوم عشق، با توجه به نیاز او و جامعه، آنچه که در او و محیط اطرافش وجود دارد و یا آنچه از آن منع شده و یا تابوهای جامعه شکل می‌گیرد. به مجموعه این عوامل آنیمای فرد گفته می‌شود که در ناخودآگاه به این تصویرسازی دست می‌زنند. در خصوص

زنان آن را آنیموس^۱ نامیده اند.

باقی ماندن این اثر در تاریخ و تقلیدهای مکرر شاعرانی چون امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، هاتمی و دیگرانی که دست به سراییدن خمسه زده‌اند؛ نشان می‌دهد که این اثر فاخر نظامی از جایی ورای آنیمای شخص خود او تصویر سازی شده است. به عبارت دیگر تصویری که نظامی از زنان عاشق ارائه می‌دهد، تصویری است که آنیمای جمعی آن را تأیید کرده است. تصویری که توسط آنیمای جمعی تأیید شده است را همواره می‌توان در شخصیت‌پردازی و خلق شبکه شخصیت مورد استفاده قرار داد.

عشق یکی از مفاهیم بنیادینی است که تمامی نوع بشر با آن در ارتباط هستند و از دیرباز، ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است. از جمله در ادبیات کهن فارسی به عشق بسیار پرداخته شده است. حال، چگونگی روایت نظامی از مقوله عشق در خمسه مسئله اصلی این پژوهش است. با این همه، عشق تفسیرهای متفاوت و تعاریف گوناگونی دارد، که در این پژوهش ما نظریه رابرت استنبرگ از عشق را مبنای کارمان قرار خواهیم داد. در نهایت این تحقیق می‌کوشد به نوعی، الگوهای زن عاشق را در ضمن آثار خمسه نظامی معرفی کرده و پیشنهاد نماید. بنابراین با الگوی این مقاله طراحان شخصیت برای شخصیت‌پردازی دارای الگوهای ایرانی در درام خواهند بود. پیش از این بیشتر الگوهای کار شده در این زمینه الگوهای غیر ایرانی بوده‌اند. در این مقاله قصه‌هایی که شخصیت عاشق به عنوان کنشگر در آن‌ها حضور دارد، گردآوری و مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

۱. رسولی و کیومرثی (۱۳۹۸) در مقاله بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایشنامه فانتزی و محمد حسین میمنندی‌نژاد از الگوی مثلث عشق استنبرگ استفاده کرده است. این الگو به عنوان مبانی نظری پایان نامه حاضر نیز

انتخاب شده است. اما مورد مطالعه‌ی مقاله بالا حکایتی از عطار و نمایشنامه‌ای از میمنندی نژاد که از حکایت عطار اقتباس شده است. علاوه بر این مقاله بالا فقط به بررسی و تحلیل مثلث عشق استرنبرگ پرداخته است. اما مقاله حاضر علاوه بر تحلیل مثلث عشق به تبیین ویژگی‌های شخصیت‌پردازی زنان عاشق، پرداخته است.

۲. مرادی و چالاک (۱۴۰۰) در مقاله نوع‌شناسی عشق در رمان‌های نوجوان فرهاد حسن‌زاده بر اساس الگوی رابرت استرنبرگ (مطالعه موردی رمان‌های این و بلاگ و اگذار می‌شود و عقرب‌های کشتی بمبک) از الگوی مثلث عشق استرنبرگ استفاده کرده است. وی در این مقاله سبک‌های عشق ورزی و انواع عشق را مورد بررسی قرار داده و سپس به تحلیل آن‌ها در رمان منتخب پرداخته است. در نتیجه چهار نوع عشق رمانتیک، کورکورانه یا ابلهانه، کامل و دوستی را در رمان بالا تحلیل کرده است. این مقاله از جهت بررسی نظریه عشق استبرگ و تحلیل آن بر شخصت‌ها نقطه مشترکی با مقاله حاضر دارد. این مقاله بعد از تحلیل عشق به پایان می‌رسد. اما مقاله حاضر تحلیل عشق را مقدمه‌ای برای یافتن ویژگی‌های زن عاشق قرار داده و پس از آن به بررسی ویژگی‌های شخصیت‌ها پرداخته شده است. در این پژوهش‌ها بررسی تطبیقی نظریه عشق استرنبرگ بر آثاری غیر از نظامی انجام شده است. اما در این مقاله نمونه مطالعاتی شخصیت‌های زن خمسه نظامی است.

مبانی نظری

نظریه عشق استرنبرگ از معروف‌ترین و بهترین مفهوم‌سازی‌ها درباره عشق است و کامل‌ترین رابطه عاشقانه را دارای سه ضلع شور^۱، صمیمیت^۲ و تعهد^۳ می‌داند (محمودی، ۱۳۹۹: ۲۶۸)

حال به تبیین هر سه عنصر ذکر شده پرداخته می‌شود:

1. passion
2. intimacy
3. Commitment.

تعهد: تعهد شامل مسئولیت‌پذیری، وفاداری و وظیفه‌شناسی می‌شود تعهد یعنی به رسمیت شناخته شدن کسی توسط فرد دیگری که احساسات صادقانه و دل‌بستگی به وی دارد. (مجد و مجد، ۱۳۹۰: ۱۵) به عبارتی دیگر، عاشق تصمیم می‌گیرد و متعهد می‌شود که دل‌بسته و وابسته به یک معشوق باشد و بعد از او شریک دیگری برای خود انتخاب نکند و تا طولانی مدت به نگهداری قلبی و ایمانی او پایبند باشد.

صمیمیت: صمیمیت به معنای رازها و تجربه‌های فردی و مشترک احساس راحت بودن در کنار یار و بیان راحت عقیده‌های طرفین به یکدیگر است. (مجد و مجد، ۱۳۹۰: ۱۶). صمیمیت پیوند نزدیک و احساس وابستگی صمیمانه است. به اشتراک گذاشتن خصوصی‌ترین و عمیق‌ترین افکار و احساسات میان دو نفر احساساتی از قبیل مهربانی احساس و اظهار محبت و علاقه همدلی و غم‌خواری، خوشحالی توجه و مراقبت از یکدیگر درک متقابل ارائه و دریافت عاطفی و ارج نهادن به یکدیگر را نیز شامل می‌شود.

شور و اشتیاق و هوس: جذابیت‌های جسمی و جنسی طرفین است. این بعد بیشتر جنبه انگیزشی دارد و جاذبه‌های جنسی مانند یک موتور روانی است که رابطه زوجین را انرژی می‌بخشد. لویومیرلامی^۱ معتقد است جاذبه‌های جنسی یک کشش ناآگاهانه به فرد مشخص شده دیگر است با یک جاذبه فیزیکی غیر قابل مقاومت و یک میل جسمانی جاذبه جنسی یا همان اشتیاق یا هوس در ابتدای یک رابطه بسیار شدید است و به سرعت به یک عادت متمایل می‌گردد. (حسین آبادی و تاج‌واردی، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۳)

اینک به بررسی هر یک از ترکیب‌های موجود تکی دوتایی و سه تایی در نظریه استرنبرگ پرداخته می‌شود.

۱. عشق دوستانه^۲: در این نوع عشق فقط عامل صمیمیت به قدر کافی وجود دارد و دو بعد دیگر بسیار کم‌رنگ هستند یا تقریباً وجود ندارند. این نوع عشق احساس ایجاد یک رابطه

1. Luyomirlami

2. liking/friendship love

دوستی عمیق و حقیقی است در این حالت احساس دلسوزی، رفاقت، گرمی و علاقه و هیجانات مثبت وجود دارد اما اضلاع دیگری مانند شور و تعهد وجود ندارند و رابطه فقط بر اساس مهر و دوستی بین دو طرف است. لذا عملاً چنین رابطه ای برای زن و مرد معنا ندارد. (مجد و مجد، ۱۳۹۰: ۱۷) از این جهت، این نوع رابطه را عشق دوستانه نام نهاده‌اند و مابین دو دوست اتفاق می‌افتد. و لذا از دایره بحث ما خارج است.

۲. عشق سودایی^۱: در این نوع عشق آن چه غالب است یک حالت شور و اشتیاق است و دو بعد دیگر (یعنی صمیمیت و تعهد) کمرنگ هستند یا تقریباً وجود ندارند. چنین فردی بشدت و افراط مجذوب می‌شود. در حالی که صمیمیت و تعهد واقعی را تجربه نکرده است، بطور وسواس گونه ای از طرف مقابل شخصی ایده آل می‌سازد. در این حالت میزان برانگیختگی فیزیولوژی و روانی بالاست. این رابطه را عشق سودایی می‌نامند. (حسین آبادی و تاج واردی، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۳)

۳. عشق رمانتیک^۲: در این نوع عشق ترکیبی از صمیمیت و اشتیاق به قدر کافی وجود دارد و عنصر سوم (یعنی تعهد) در آن کمرنگ است یا تقریباً وجود ندارد. در این عشق نوعی احساس نزدیکی و پیوند در حالت اعتماد عاطفی بین طرفین وجود دارد و آن‌ها به خودافشایی می‌پردازند بدون آنکه از طرد شدن ترسی داشته باشند. عقاید و افکار و خواسته‌هایشان را با هم به راحتی به اشتراک می‌گذارند و با ابراز آنها حالت اوج شور و شوق را تجربه می‌کنند. در این عشق تعهد وجود ندارد و بنابراین هر آن می‌تواند گسسته شود. (مجد و مجد، ۱۳۹۰: ۲۰)

۴. عشق رفاقتی^۳: در این نوع عشق ترکیبی از صمیمیت و تعهد به اندازه کافی وجود دارد و اشتیاق کمرنگ است یا تقریباً وجود ندارد. در این حالت یک رابطه دوستانه پایدار وجود دارد که همراه با صمیمیت است. در این نوع عشق شور و اشتیاق شهوانی چندانی وجود ندارد یا بسیار کمرنگ است. بسیاری از عشق‌های آرمانی هنگامی که دوام می‌یابد، به عشق

-
1. infatuated love
 2. romantic love
 3. companionate love

رفاقت‌آمیز تبدیل خواهند شد.

۵. عشق کامل^۱: این نوع عشق ترکیبی از سه حالت صمیمیت و اشتیاق و تعهد به اندازه کافی است. یعنی هیچ‌کدام از این سه عنصر در عشق کامل ضعیف نیستند. این عشق را عشق آرمانی نیز می‌نامند. طرفین نگاه وفادارانه انسانی به همدیگر دارند و با احترام از هم یاد می‌کنند و میزان و مقدار استفاده از سه ضلع عشق بطور تساوی در این نوع عشق رعایت می‌شود. این نوع عشق کامل‌ترین و باثبات‌ترین نوع در مقایسه با سایر انواع عشق است از نظر اشتنبرگ رابطه‌ای است که بسیاری از مردم در تلاش و آرزوی رسیدن به آن هستند.

۶. عشق پوچ^۲: در این نوع عشق فقط عنصر تعهد وجود دارد، و شور و صمیمیت کم‌رنگ هستند یا تقریباً وجود ندارند. چنین عشقی گاهی در روابط راکد ممکن است سال‌ها برقرار بماند، اما در حقیقت از درگیری عاطفی دوسویه و صمیمیتی که به عشق رونق می‌بخشد در آن خبری نیست. هرچند در جامعه بشری عشق‌های پوچ به وفور یافت می‌شوند و معمولاً آخرین گام در پایان یک عشق‌اند، گاهی عشق پوچ می‌تواند نخستین گام از روابطی دیرپا و طولانی نیز باشد.

۷. عشق کورکورانه^۳: در این نوع عشق اشتیاق و تعهد وجود دارد اما صمیمیت کم‌رنگ است یا تقریباً وجود ندارد و آن را کورکورانه نیز می‌گویند طرفین صرفاً براساس هوس و شهوت به هم متعهد هستند و رابطه صمیمانه و عاطفی عمیقی با هم ندارند این حالت گردبادی از هیجانات است که زود فروکش میکند این عشق حالت شدید شوریدگی دارد. (حسین آبادی و تاج‌واردی، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۳)

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف توسعه‌ای و به لحاظ ماهیت توصیفی-تحلیلی است. شیوه

1. consummate love
2. companionate love
3. fatuous love



گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. در این روش پژوهشگر ضمن تبیین وضعیت چگونه بودن پدیده یا موضوع، به شرح و تبیین دلایل چگونه بودن و ابعاد چرایی آن نیز می‌پردازد. به این صورت که با مراجعه به هفت پیکر نظامی، نحوه بروز مقوله عشق و ویژگی‌های شخصیت‌های زن عاشق را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. لذا در این پژوهش ابتدا مفهوم عشق در مبانی نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ضمن تحلیل و بررسی عناصر در پیوند با اشعار ارایه شده در هفت پیکر نظامی، ابعاد شخصیت‌های زن عاشق از میان آنها استخراج شده است. پس از استخراج شخصیت‌های زن عاشق ویژگی‌های مشابه و متفاوت آنها مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت پژوهشگر می‌کوشد با تبیین و تحلیل ابعاد شخصیتی زن عاشق، پیشنهادهایی در خصوص ویژگی‌های شخصیتی زن عاشق برای شخصیت‌پردازی دراماتیک ارایه نماید.

روش این پژوهش روش تحلیل محتوای کیفی است. در این روش ابتدا تمامی خمسه نظامی مورد مطالعه قرار گرفته و سپس داستان‌ها عاشقانه و شخصیت‌های زن آن‌ها استخراج شدند. پس از آن این شخصیت‌ها با روش نظریه عشق استرنگ مورد ارزیابی قرار گرفته و نوع عشق آن‌ها مشخص شده است. پس از مشخص شدن نوع عشق آن‌ها ویژگی‌ها شخصیتی آن‌ها در داستان مورد تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

۱. نوع عشق شخصیت‌های زن عاشق در منظومه خسرو و شیرین

خسرو و شیرین ماجرای عشق دوطرفه خسرو و شیرین است. خسرو پرویز شاه ایران با دیدن تصویر شیرین شاهزاده ارمنستان عاشق او می‌شود. شیرین از خسرو می‌خواهد که به صورت رسمی از او خواستگاری کند و او را به عقد خود در بیاورد. اما خسرو قبول نمی‌کند. تا اینکه فرهاد عاشق شیرین می‌شود. خسرو از عشق فرهاد احساس خطر می‌کند. تمام تلاشش را برای منصرف کردن فرهاد انجام می‌دهد. اما زمانی که می‌فهمد نمی‌تواند او را منصرف کند؛ خسرو به فرهاد خبر می‌رساند که شیرین مرده است. فرهاد از این غم در جا می‌میرد.

خسرو که رقیب خود را از میدان بیرون برده و پس از مرگ همسرش مانعی برای ازدواج با شیرین ندارد؛ به صورت رسمی شیرین را به ازدواج خود در می‌آورد. خسرو و شیرین مدتی با هم زندگی می‌کنند. در این مدت خسرو دست از خوشگذرانی برمی‌دارد. امور مملکت را نیز به دست پسرش شیرویه می‌سپارد. شیرویه اما به خاطر انتقاداتی که پدرش از او می‌کند، خسرو را به قتل می‌رساند.

پس از مرگ خسرو، شیرویه از شیرین خواستگاری می‌کند. شیرین که می‌فهمد بدون خسرو هیچ پشت و پناهی ندارد و باید ناچار تسلیم خواسته شیرویه شود با یک خنجر خودش را به قتل می‌رساند. خسرو و شیرین را در کنار هم دفن می‌کنند. شخصیت‌های زن اصلی این داستان شیرین، شکر، مریم و مهین بانو هستند. هم اکنون به بررسی شخصیت بالا در این منظومه پرداخته می‌شود.

۱. عناصر مثلث عشق استرنبرگ در رابطه بین شیرین و خسرو عبارتند از: صمیمیت+تعهد+شور. عشق شیرین به خسرو از همان ابتدا آرمانی است زیرا هم دارای صمیمیت است و هم در آن شور و اشتیاق است و هم شیرین طالب ازدواج با خسرو است اما خسرو از این کار سر باز می‌زند. (حسین آبادی و تاج‌واردی، ۱۳۹۹: ۱۱) عشق شیرین به خسرو یک عشق دوطرفه است. این عشق هم از سوی شیرین و هم از سوی خسرو اعمال می‌شود. اما در رابطه با فرهاد، شیرین بیشتر نقش معشوق را اجرا می‌کند.

وفاداری [و تعهد] هم از گفته‌های وی و و هم از رفتارها و عملکردش کاملاً روشن است. جایی که شیرین هنگام آب تنی، جوان برو مندی را سوار بر اسب می‌بیند؛ در مناظره‌ایی درونی که میان هوس و عقل در می‌گیرد از همان ابتدا در حالی که هنوز خسرو را ندیده و تمثالی از وی بدو نمایانده‌اند، وفاداریش را می‌توان دریافت. (یوسف قنبری، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

گل خود را بدین شکر برآمیز
خبر بود آن و این باری عیان است
روان بود نمازی در دو محراب

هوای دل رهش می‌زد که برخیز
گر آن صورت بد این رخشنده جان است
دگرره گفت از این ره روی برتاب

ز یک دوران دو شربت خورد نتوان دو صاحب را پرستش کرد نتوان
و گرهست این جوان آن نازنین شاه نه جای پرسش است او را در این راه

۲. عناصر مثلث عشق استرنبرگ در رابطه بین شکر و خسرو عبارتند از: هوس + تعهد. شخصیت شکر، شخصیتی است که به خاطر زیبایی و هوس‌انگیز بودنش وارد داستان می‌شود. همه در دنیای داستان شکر را شخصیتی می‌دانند که با مردان زیادی رابطه دارد و بسیار گستاخ است. اما پس از مدتی پرده از حقیقت داستان برداشته می‌شود. حقیقت این است که شکر تنها به خسرو وفادار بوده و با مرد دیگری قبل و بعد ازدواج رابطه نداشته است. برخی از منتقدین به شیوه و روش شکر اهمیت نداده و شکر را زنی دانسته‌اند که به خسرو وفادار نیست. اما با توجه به سخنان خود شکر در پاسخ به جواب خسرو در خصوص بی‌پروایی اش نکته مهمی در وفاداری او به خسرو آشکار می‌شود.

کنیزان منند اینا که بینی که در خلوت تو با ایشان نشینی
بلی، من باشم آن کاول درآیم به می بنشینم و عشرت فزایم

۳. عناصر مثلث عشق استرنبرگ در رابطه بین مریم و خسرو فقط شامل تعهد است. ازدواج مریم و خسرو فقط بر اساس یک قرارداد و تعهدی دوجانبه صورت می‌گیرد. مریم کاملاً به خسرو متعهد است. اما در این تعهد دوجانبه آنها اثری از شور و صمیمیت وجود ندارد.

۴. نوع عشق شخصیت‌های زن عاشق در منظومه لیلی و مجنون

لیلی و مجنون داستانی است از ادبیات فولکور عربی که نظامی به باز آفرینی آن پرداخته است. نظامی علی‌رغم میل باطنی خود این منظومه را به درخواست شاه وقت می‌سراید. در این داستان مجنون در مکتب خانه عاشق و شیدای لیلی می‌شود. لیلی و مجنون عاشق و شیدای یکدیگر می‌شوند. پدر مجنون سیدعامری بارها به خواستگاری لیلی برای پسرش می‌رود اما فایده‌ای ندارد. پدر لیلی به دلیل دیوانه شدن مجنون حاضر به ازدواج دخترش با او نمی‌شود. پدر لیلی او را به ازدواج ابن سلام درمی‌آورد. اما لیلی به دلیل عشق مجنون تمکین نمی‌کند. تا اینکه ابن سلام از غم بی‌مهری‌های لیلی بیمار می‌شود و از دنیا می‌رود. پس از

ابن سلام نیز لیلی به غم عشق مجنون بیمار شده و از دنیا می‌رود. مجنون نیز با شنیدن خبر مرگ لیلی جان می‌دهد.

عناصر مثلث عشق استرنبرگ در رابطه بین لیلی و مجنون عبارتند از: شور+ تعهد. رابطه عاشقانه لیلی و مجنون نوعی از رابطه عاشقانه است که آن را حب‌العذری یا عشق کورکورانه نامیده‌اند. حب‌العذری که در قبایل ساکن در میانه‌های شبه‌جزیره عربستان رواج داشته، عشقی دوطرفه و توأم با عفت بین عاشق و معشوق، حاکم بود و همواره عشقشان به ناکامی می‌انجامید و عاشق مرگ را بر وصال محبوب ترجیح می‌دهد و بر سر آن عشق جان می‌باختند. (خانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۳)

لیلی با اینکه بسیار عاشق مجنون است اما صمیمیت و بدون راز بودن بین او و مجنون وجود ندارد. او تمام تلاش خودش را می‌کند تا عشقش را از مجنون، خانواده‌اش و دیگران مخفی کند. او به ازدواج ابن سلام در می‌آید و لب از عشق مجنون می‌دوزد.

نی گشته قضیب خیزرانیش	خیری شده رنگ ارغوانیش
در دوست به جان امید بسته	با شوی ز بیم جان نشسته
بر گل ز مژه گلاب می‌ریخت	مهباب بر آفتاب می‌بیخت

۳. نوع عشق شخصیت‌های زن عاشق در منظومه هفت‌پیکر

هفت پیکر یکی از منظومه‌های خمسه نظامی است که به نام بهرام نامه نیز شناخته می‌شود. این منظومه براساس تاریخ طبری یا تاریخ بلعمی به بازروایی زندگی بهرام گور پادشاه ساسانی پرداخته است. این مثنوی از قبل از به دنیا آمدن بهرام و حوادث مربوط به دنیا آمدن او تا زمان مرگش می‌پردازد.

در هفت پیکر، زنان نقش فعال دارند؛ بر خلاف بسیاری از آثار ادبی کلاسیک که بیشتر در حال و هوای مردانه خلق می‌شوند، در این اثر از عناصر اصلی و تاثیرگذار محسوب می‌شوند. (طایفی و پورشبانان، ۱۳۹۱: ۱۰۲)

بهرام فرزند یکی از شاهان ظالم ایران است که فرزندان زنده نمی‌ماندند. او در خواب

می‌بیند برای زنده ماندن این فرزندش باید او را از ایران دور کند.

بنابراین بهرام را به یمن می‌فرستند. بهرام نیز در آنجا با شکار شیر و گورخر بزرگ می‌شود و آنقدر به این کار خو می‌گیرد که نام بهرام گور بر روی او می‌ماند. بهرام در جوانی به ایران برمی‌گردد و حکومت را پس می‌گیرد. پس از بازپس‌گیری حکومت، بهرام برای تحکیم حکومتش طبق آنچه در کودکی در پرتراهی در خورنق دیده بود به خواستگاری دختران هفت اقلیم پادشاهی اطراف ایران می‌رود. بهرام برخی از این دختران را با تهدید و برخی را با تطمیع و برخی را به سادگی و برخی را به سختی به دست می‌آورد.

پس از آن بهرام کاخی با هفت گنبد برای آنها می‌سازد و همسرانش را در آن جا می‌دهد. هریک از این گنبدها به یک رنگ بودند. بهرام نیز هرشب هفته را به نزد یکی از همسران خود می‌رود. برای مثال روز شنبه را به گنبد سیاه و نزد همسر هندی خود می‌رود. بهرام هرشب به همسران خود می‌گوید قبل از خواب افسانه‌ای برای او تعریف کنند. قسمت نسبتاً عظیم از این مثنوی شرح افسانه‌هایی است که همسران بهرام برای او نقل می‌کنند. هم‌اکنون به شرح این هفت افسانه و بررسی ارکان عشق و ویژگی‌های زنان عاشق، در این داستان‌ها پرداخته می‌شود. البته ماجرای داستان بهرام و کنیز او نیز در خور بررسی است که ابتدا به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۱. عشق فتنه، کنیز بهرام

بهرام در شکار مهارت بسیار زیادی داشت. او همواره به این مهارت خود می‌بالید و اطرافیان نیز او را به این خاطر بسیار مورد تشویق و تحسین قرار می‌دادند. بهرام کنیزی به نام فتنه داشت. او علاقه خاصی به این کنیز داشت و همواره او را همراه خود به شکار می‌برد و فتنه برای او چنگ می‌زند و آواز می‌خواند. در یکی از این شکارها بهرام در طلب شنیدن تشویق و تحسین نظر فتنه را در مورد شکار گوری که او انجام داده بود، می‌پرسد. فتنه نیز در جواب به جای تشویق به او می‌گوید که چون سالیان سال است بهرام در این زمینه تلاش کرده چیز غیر از این مورد انتظار نیست، بنابراین کار بهرام اصلاً عجیب و خاص نیست. بهرام از این

صحبت فتنه به شدت عصبانی می‌شود و حکم قتل او را صادر می‌کند.

یکی از افسران بهرام مأمور اجرای حکم می‌شود. فتنه به او می‌گوید که شاه هم‌اکنون عصبانی است و این عصبانیت او فروکش خواهد کرد و پشیمان می‌شود، بنابراین تو به نزد شاه برو و به او بگو مرا به قتل رساندی. اگر خوشحال شدی و گردن مرا بزن اگر نه از جانم بگذر. افسر نیز چنین می‌کند و بعد از دیدن غم بهرام از خون فتنه برای روز نامعلومی می‌گذرد. فتنه در خانه افسر می‌ماند و نقشه‌ای برای بهرام می‌کشد. او گوساله تازه به دنیا آمده‌ای را انتخاب می‌کند و آن را هرروز از ۶۰ پله بالا می‌برد. بعد از شش سال که گوساله گاو می‌شود از افسر می‌خواهد بهرام را دعوت کند تا جلوی او به نمایش بگذارد. پس از این نمایش بهرام نیز سخن شش سال قبل فتنه را بر زبان می‌آورد و فتنه هم هویت خودش را آشکار می‌کند. شاه نیز او را می‌بخشد و او را به عقد خود در می‌آورد.

عناصر مثلث عشق استرنبرگ در رابطه بین فتنه و بهرام فقط محدود به تعهد است. فتنه سخنی را که به شاه گفته بود از سر تعهد و دلسوزی خودش نسبت به می‌داند. او برای اینکه ثابت کند در این ماجرا بدخواه پادشاه نبوده است و حرف و سخن او راست بوده است چنان سختی را به خود می‌دهد. تا بلکه پس از آن بتواند بهرام را بر وفادای خود قانع کند که به نتیجه هم می‌رسد.

غبنم آمد که ازدهای سپهر	تهمت کینه بر نهاد به مهر
شاه را آن سخن چنان بگرفت	کز دلش در میان جان بگرفت
...گفت حقا که راست گوئی راست	بر وفای تو چند چیز گواست

۲. عشق کنیزک شاه عراقی در هفت گنبد

شاه بهرام کاخی بلند با هفت گنبد برای اقامت همسران بنا می‌کند. هر یک از این هفت گنبد به یک رنگ است و زنی از هفت اقلیم در آن ساکن است.

وان سراچه که هفت پیکر بود بلکه ار تنگ هفت کشور بود

بهرام هر شب به سراغ یکی از این هفت زن می‌رود و او می‌خواهد که افسانه‌ای را برایش

نقل کند. برخی از افسانه‌هایی که آن‌ها نقل می‌کنند، داستان‌هایی عاشقانه است که آن‌ها بررسی خواهند شد. یکی از این افسانه‌ها را بانوی گنبد دوم نقل می‌کند. او «داستانی از پادشاهی بدگمان نقل می‌کند که نسبت به زنان بی‌اعتماد است و هر کنیزک را بیش از یک هفته در نزد خود نگاه نمی‌دارد. پیرزنی در دربار او به این بی‌اعتمادی دامن می‌زند و با وسوسه‌های دنیوی کنیزکان کاخ را می‌فریبد. در این میان کنیزکی زردروی به دمدمه‌های پیرزن بی‌توجهی نشان می‌دهد. شاه دل‌باخته زیاروی زردروی می‌گردد و حيله‌های پیرزن برای جدایی آن دو بی‌نتیجه می‌ماند. با همدلی شاه و کنیزک چهره واقعی پیرزن آشکار شده، در نتیجه پیرزن از دربار رانده می‌شود». (فشارکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳)

شاه بس کز کنیزکان شد دور	به کنیزک فروش شد مشهور
نه ز بی‌طالعی به زن بشتافت	نه کنیزی چنانکه باید یافت

تا اینکه روزی به بازار می‌رود و کنیزکی به دل او می‌نشیند. صاحب کنیزک به شاه می‌گوید این کنیز را هرکس خریده روز بعد پس آورده است. چراکه او اجازه نمی‌دهد کسی با او رابطه داشته باشد. اما شاه چون مهر دختر بر دلش نشست او را خریداری می‌کند. دخترک مدتی در قصرشاه می‌ماند. در این مدت به حرف‌های پیرزن گوش نمی‌دهد و اعتماد شاه را جلب می‌کند و موجب اخراج پیرزن می‌شود. پس از مدتی پیرزن که متوجه عشق شاه به کنیز می‌شود به نزد او می‌رود و حيله‌ای به او آموزش می‌دهد. به شاه می‌گوید در برابر چشم کنیزک با کنیزان دیگر مراد داشته باشد. این کار کنیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کنیز ماجرا را از شاه جویا می‌شود و پس از آنکه به حقیقت عشق شاه پی می‌برد؛ خودش را تسلیم شاه می‌کند. باری، عناصر مثلث عشق استرنبرگ در رابطه بین کنیزک و شاه عراقی عبارتند از: صمیمیت+ شور. کنیزک در آشنایی با شاه آنقدر با او صمیمی می‌شود که تمام رازهای خودش را به شاه می‌گوید. او این چنین پرده از راز خود برمی‌دارد:

تو بدین خوبی و پری‌چهری	خو چرا کرده‌ای به بد مهری
گفت در نسل ناستوده ما	هست یک خصلت آزموده ما
کز زنان هر که دل به مرد سپرد	چون زه زادن رسید زاد و بمرد

مرد چون هر زنی که از ما زاد
 دل چگونه به مرگ شاید داد
 او همچنین جرأت می کند از اسرار شاه نیز پرسد که این نشانی از صمیمت بسیار است.
 نظامی نیز از آن به راحت بودن دل تعبیر می کند. از شاه درباره اینکه چرا کنیزان را بیرون
 می کند می پرسد و شاه نیز جواب او را می دهد.

دل چو با راحت آشنا کردند
 رنج خدمت گری رها کردند
 هر کسی را به قدر خود قدمیست
 نان میده نه قوت هر شکمیست
 چنان که ذکر شد کنیزک ترس خود از مرگ را دلیلی می داند که اجازه نمی دهد مردی به او
 نزدیک شود. اما در رابطه او با شاه آن چنان دچار شور و هیجان می شود که به او اجازه چنین
 کاری می دهد. هوس آنقدر در جانش ریشه می دواند که بیم جان خود را کنار می گذارد.

رغبت آمد ز رشک آن خفتن
 در ناسفته را به در سفتن
 گرچه از راه رشک داده شاه
 گرد غیرت نشست بر رخ ماه
 چون چنان دید ترک توسن خوی
 راه دادش به سرو سوسن بوی
 ... شه چو آن نقش راپرند گشاد
 قفل زرین ز درج قند گشاد
 دید گنجینه ای به زر در خورد
 کردش از زیب‌های زرین زرد

۳. عشق شخصیت بخت در منظومه هفت گنبد

بهرام در روز جمعه به دیدار همسر خود در گنبد سفید می رود. در این گنبد همسرش
 ماجرای را برای او نقل می کند که از زبان مادرش شنیده است. جوانی عاقل و پاکیزه خوی که
 صاحب باغ و گلستانی زیباست، بعد از ظهر به رسم عادت هفتگی اش به قصد تفرج به باغ
 می رود اما در باغ بسته است و از حضور باغبان خبری نیست پس از جستجوی زیاد صدای
 رود و سرود از باغ به گوشش می رسد، به جستجو در اطراف باغ می پردازد تا اینکه متوجه
 وجود رخنه ای در دیوار آن می شود و از این طریق به عرصه باغ راه می یابد دو کنیزک که ننگهبان
 باغ هستند، متوجه حضور جوان غریبه می شوند و پس از ضرب و شتم وی را کتف بسته به
 غرفه ای در باغ می اندازند؛ اما با پرس و جو از وی و جویا شدن علت ورود به آنجا متوجه

می شوند او صاحب ملک است.

کنیزکان او را از ضیافت دختران زیباروی، شهر در باغ آگاه می سازند و جوان را به مراسم شادی و پایکوبی خود دعوت می کنند. همچنین به عذر مجازات ناحق جوان به او جواز گزینش یکی از زیبارویان را می دهند جوان می پذیرد.

گرچه در طبع پارسایی داشت طبع با شهوت آشنایی داشت

پس از مراسم شادی و طرب، به غرفه ای در باغ راهنمایی می شود تا در آنجا بیارآمد و پنهانی پری رویان را که در حال شنا کردن هستند، نظاره کند و یکی را برگزیند جوان دختر زیبارویی را که از قضا نوازنده است، انتخاب می کند. دو کنیزک نگهبان دخترک «بخت» نام را نزد جوان می آورند. سستی اتاقک که از جنس خشت است و در هم ریختن آن، مانع ادامه کار دو جوان می شود. هر دو نا امید و غمگین به گوشه ای پناه می برند. پس از آگاهی دو کنیزک نگهبان از ماجرا، آنها بار دیگر ترتیب وصال دخترک و جوان را فراهم می سازند. این بار دو، جوان شب هنگام به خلوت گاهی می روند تا کامجویی کنند؛ اما باز هم وصال آنها را گربه ای که در کمین پرنده ای است بر هم می زند.

بخت اندوهناک می شود و اندوه و شکوائیه خود را بر زبان چنگش جاری می سازد تا اینکه دو کنیزک نگهبان متوجه بر هم خوردن بزم پیشین می شوند به همین دلیل بار دیگر در صدد فراهم نمودن مجلس کامیابی دو دلداده می شوند. آنها به فراغت گاهی که پر از درختان سر بر هم کشیده است، پناه می برند، در اوج کامرانی هستند که «موش صحرایی» که در کمین چند کدوی آویزان بر درختان است، وصالشان را بر هم می زند از صدای بر هم خوردن، کدوها، از ترس رسوایی هر کدام به گوشه ای در باغ فرار می کنند. باز هم دخترک، غمگین در پرده عشاق به گله و شکایت از فتنه هایی که سبب بر هم خوردن بزمشان است می پردازد. دو کنیزک نگهبان آگاه می شوند و دخترک را نزد جوان و به وی امیدواری می دهند که مراقب و نگهبان هستند تا آنها به مراد و مقصود خود برسند. به این ترتیب قهرمان و دخترک به گوشه ای از باغ پناه می برند که درخت یاس عظیمی در آنجاست و در میانه، آن تاریک جایی است متناسب با خلوت و اطراف آن را شاخ و برگ درخت یاس پوشانده است. اما این بار نیز معاشقه

دخترک و جوان را گرگی که در پی شکار روباه و بچگان اوست، بر هم می‌زند. آنگاه آنان متوجه می‌شوند که چون طینت آنها پاک است بایستی از راه صحیح آن اقدام می‌کردند. صبحگاهان جوان از باغ به سوی شهر می‌رود و دخترک را کاوین می‌بندد و به وصال او می‌رسد. (عباسی، ۱۳۸۹: ۲۰۶ تا ۲۰۷)

بنا بر آنچه گذشت، عناصر مثلث عشق استرئوگرافیک در رابطه بین بخت و جوان عبارتند از: شور+ صمیمیت. بخت زمانی که توسط جوان انتخاب می‌شود فوراً به نزد او می‌آید و بلافاصله با او احساس صمیمیت می‌کند و راز دلش را با او می‌گوید. بخت در اولین معارفه و آشنایی آنچنان با جوان صمیمی می‌شود که از هوس‌های پنهانی خودش با او صحبت به میان می‌آورد. در این رابطه دو عنصر شور و صمیمیت پایه گذار رابطه عاشقانه هستند.

گفت نام تو چیست گفتا بخت	گفت جایت کجاست گفتا تخت
گفت اصل تو چیست گفتا نور	گفت چشم بد از تو گفتا دور
گفت پردت چه پرده گفتا ساز	گفت شیوت چه شیوه گفتا ناز
گفت بوسه دهیم گفتا شصت	گفت هان وقت هست گفتا هست
گفت آیی به دست گفتا زود	گفت باد این مراد گفتا بود

بحث و نتیجه‌گیری

چنانکه در مبانی نظری ذکر شد، بنابر نظر استرئوگرافیک هفت نوع عشق قابل تصوّر است. این هفت نوع عشق بر اساس حضور و عدم حضور سه عنصر شور، صمیمیت و تعهد به وجود می‌آیند. بر طبق یافته‌های این تحقیق، از میان این هفت نوع عشق، در خمسه نظامی چهار نوع عشق در میان شخصیت‌های زن عاشق وجود دارد. (آرمانی، کورکورانه، رمانتیک و متعهدانه) که به شرح زیرند:

- شیرین: شور+ صمیمیت+ تعهد= عشق آرمانی
- شکر: شور+ تعهد= عشق کورکورانه
- مریم: تعهد



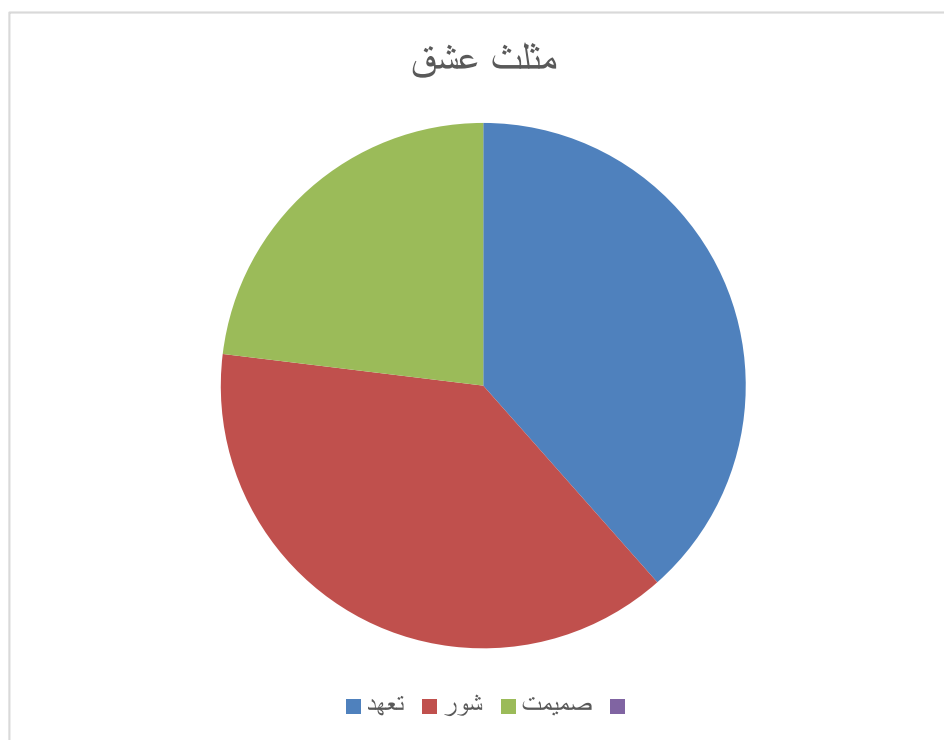
- لیلی: شور+تعهد=عشق کورکورانه

- فتنه: تعهد

- کنیزک: شور+صمیمت=عشق رمانتیک

- بخت: شور+صمیمت=عشق رمانتیک

بنابراین در منظومه خمسه نظامی دو نوع عشق رمانتیک و عشق کورکورانه بیشتر از انواع دیگر مورد توجه بوده است. این نکته نشان می دهد که به احتمال زیاد در ناخودآگاه نظامی و جامعه هدف او عشق بیشتر به این دو نوع عشق تعبیر می شده است. البته دو نوع دیگر نیز میان آنها پذیرفته شده بوده اند.



کاربست نظریه "مثالث عشق" استرژبرگ در خصوص شخصیت‌های "زن عاشق" ...

چنانچه ذکر شد وجود عناصر عشق در شخصیت‌های عاشق خمسه به نسبت مساوی تقسیم نشده‌اند. در میان آن‌ها دو عنصر تعهد و شور دارای اهمیت بیشتری هستند. حاصل جمع این دو ویژگی با هم عشق کورکورانه را می سازد. بنابراین آنیمای نظامی تمایل بیشتری به ساخت انواع عشق کورکورانه داشته است، که این امر با توجه به ماندگاری اثرش در تاریخ و

تقلیدهایی که از آن صورت گرفته نشان می‌دهد که این نوع عشق در میان جامعه و در واقع ناخودآگاه جمعی نیز بیشتر مصداق مفهوم عشق دانسته شده است. تحلیل و بررسی خمسه نظامی و عناصر عشق در داستان‌های عاشقانه آن ما را به این نتیجه می‌رساند که در درام‌های ایرانی می‌توانیم از نمونه کهن آن در فرهنگ ایرانی الگوبرداری کرده و این انواع عشق را به تناسب داستان وارد درام کنیم.

منابع

۱. الیاس بن یوسف، نظامی گنجوی (۱۴۰۰). کلیات نظامی گنجوی. قم: آستان مهر.
۲. حسین آبادی، سارا؛ تاج واردی، زرین (۱۳۹۹). نظریه «مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعدگرگانی. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۴(۶۲)، ۸۹-۱۰۲.
۳. خانی، نرگس؛ شریف‌پور، عنایت‌الله؛ باباصفری، علی اصغر (۱۳۹۹). تحلیل تطبیقی عشق در خمسه نظامی و مثنوی مولانا، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، (۳۵)، ۲۳-۴۰.
۴. رسولی، محمدرضا؛ کیومرثی، پریسا (۱۳۹۸). بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت شیخ صنعان عطار و نمایشنامه فانتزی شیخ صنعان محمد حسین میمندی نژاد. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۵۴)، ۱۰۹-۱۳۳.
۵. عباسی، سکینه (۱۳۸۹). نقد و بررسی گنبد سفید. کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، (۲۰)، ۲۲۴-۲۰۳.
۶. طایفی، شیرزاد؛ پورشبانان، علیرضا (۱۳۹۱). شخصیت‌های نمایشی در هفت پیکر نظامی. تاریخ ادبیات، (۶۹)، ۸۹-۱۰۴.
۷. فشارکی، محمد؛ خراسانی، محبوبه؛ دوانی، فزونه (۱۳۹۴). پیوند اسطوره و باورهای عامیانه، فصلنامه دُر دَری، (۱۶)، ۶۱-۷۶.
۸. مجد، امید؛ مجد، پروانه (۱۳۹۰). نظریه مثلث عشق اشتنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۲(۴)، ۸۱-۹۰.
۹. محمودی، معصومه (۱۳۹۹). نظریه عشق اشتنبرگ و نقد تطبیقی داستان معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲(۳)، ۲۶۰ تا ۲۹۱.
۱۰. مرادی، ایوب و چالاک، سارا (۱۴۰۰). نوع‌شناسی عشق در رمان‌های نوجوان فرهاد حسن‌زاده بر اساس الگوی رابرت استرنبرگ، مطالعات ادبیات کودک، (۲)، ۲۳۳-۲۶۲.
۱۱. یوسف قنبری، فرزانه (۱۳۹۳). تحلیل شخصیت زن با دیدگاهی برگرفته از روانشناسی تحلیلی (منظومه خسرو و شیرین نظامی). فصلنامه زن و فرهنگ، (۲۴)، ۱۰۹-۱۲۱.

Using Sternberg's "love triangle" theory regarding the characters of "woman in love" in Khosrow and Shirin, Lili and Majnoon, and Haftpeykar Nizami in order to create local romantic dramas.

Fatemeh Saadatfar *

Mohsen Karami (corresponding author) **

Vahid Hayati ***

Abstract

Research Objective: love is one of the most important themes in the literary world of all cultures of the world, including Persian literature. And by the way, there are many theories about love. Among other things, Sternberg believes in the theory of the love triangle that the existence of components of intimacy, passion and commitment can create seven types of love. The purpose of this research is to apply this theory about women in love in three poems of Nizami. In other words, in this study, we're going to try to apply Sternberg's theory of love to women in the three lines of the mentioned poem to see what kind of love they have.

Research methodology: this research was done with a descriptive - analytical method. In the descriptive section, information was obtained through documents and libraries, and

* MA in dramatic literature, Faculty of Religion and Media, IRIB University, Qom, Iran. fateme.saadat.far.78@gmail.com.

** ** * Assistant Professor, Faculty of Religion and Media, IRIB University, Qom, Iran. mohsenkarami@iribu.ac.ir.

*** Assistant Professor, Faculty of Religion and Media, IRIB University, Qom, Iran. hayati.vh@gmail.com.

in the analytical section to achieve the research goal, three poems of Nizami were thoroughly studied, and the themes of emotional connections, actions and conversations of fictional female characters that imply love were extracted according to Sternberg's love triangle theory and then analyzed the content of this material.

Findings: the result of the application of Stenberg's theory of love to female characters in three poems of Nizami in this article was that four types of Love were found in them: ideal Love, Blind Love, committed love and romantic love.

Discussion and conclusion: The love of women in the three mentioned poems is a reflection of the collective unconscious of Iranians about love, and it seems that Nezami tried to represent this collective unconscious. The audience's general interest in this collection is based on this.

Keywords: Khamse Nizami, Lili and Majnoon, Khosrow and Shirin, Haftpiker, Eshq, Sternberg, Woman in Love.